



زندگی نویسی آیت الله العظمی بروجردی(ره) شاه وفقیه /

1

شاه وفقیه

شاه برای ایشان پیغام داده بود که همه دنیا ... اصلاحات ارضی را انجام داده اند، ما هم ناچاریم انجام دهیم ... آقای بروجردی پیغام داده بودند به ایشان بگویند: (در) دنیا کارهای دیگری هم کردند، آنها سلطنت را هم کنار گذاشتند و جمهوری در ایران آمد. ایشان گفتند: «آقای بروجردی، من 15 سال تمام (از 1325 تا 1340) «رئیس مذهب ایران» بودم بدون آنکه پدر چنین میراثی برای او گذارده باشد یا در انتخاباتی مستقیم و غیر مستقیم از سوی مردم و مجلس به چنین مقام برگزیده شود و حتی بدون آنکه شورای روحانیت یا روسای سابق مذهب او را به مرجعیت منصوب کرده باشند. با وجود این آیت الله سید حسین طباطبایی بروجردی به مرجعیت عام شیعیان ایران و جهان رسید و در عصر او این نهاد و مقام مذهبی مقتدرترین و با نفوذترین چهره خویش را معرفی کرد.

مرجع مطلق

آنچه مرجعیت آیت الله بروجردی را هموار کرد ظاهراً چیزی جز یک بیماری نبود: «در سال 3231 برای عمل جراحی از بروجرد به تهران آمدند و در بیمارستان فیروزآبادی شهرری بستری شدند و تحت عمل جراحی قرار گرفتند. بعد از بهبودی می خواستند به بروجرد برگردند ولی بعضی از آقایان علمای قم از جمله امام خمینی که از مراتب علمی ایشان آشنایان داشتند، نصیحت کردند که ایشان را از قم نبرند و بگویند: «آیت الله حائری آن را در آغاز سلطنت رضا شاه پهلوی تأسیس کرده بود و تا پایان حیات خویش ریاست آن را بر عهده داشت» اما حتی موقعیت شیخ موسس چیز از اعتبار حوزه نجف کم نمی کرد. از زمان تمرکز مرجعیت شیعه و پیدایش مراجع عام و مطلق هفت مرجع بزرگ هم از عراق بر مذهب ریاست می کردند: شیخ مرتضی انصاری، میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، کاظم طباطبایی یزدی میرزا محمد تقی حائری شیرازی، شیخ فتح الله شریعت اصفهانی و سید ابوالحسن موسوی اصفهانی این هفت آیت الله بروجردی نیز عمری را در نجف سپری کرده بود. او پس از تحصیل در حوزه علمیه بروجرد و اصفهان پنج سال پیش از پیروزی نهضت مشروطه ایران راهی نجف شد. در این زمان میرزای شیرازی رئیس حوزه سامرا در گذشته بود و آخوند خراسانی در مقام رئیس حوزه نجف با 1200 نفر طلبه دینی رئیس مذهب شده بود. آیت الله بروجردی 28 سال داشت و پای درس آخوند بزرگ می نشست. خاطره برخورد این دو چندان در جان طلبه جوان نشست که سال ها بعد در شیوه مرجعیت او هم اثری شگرف نهاد: «روزی که به حوزه درس مرحوم استاد وارد شدم در عداد کم سال ترین و جوانترین طلاب حوزه بحث ایشان بودم. مرحوم آقای آخوند که با مهابت خاصی آن حوزه بزرگ و پرچنگال را اداره می فرمودند زیاد به اشکالات اشخاص توجه نمی کردند و من هم چند روزی حرفی نزدم وی همه اشکالاتی را که به نظرم رسیده بود در کاغذی نوشته همراه خود داشتم ... در جلو ایشان به زمین نشسته و کاغذ را به دست ایشان دادم. بعد از اینکه نگاه دقیقی به صورتم نمود کاغذ را از دستم گرفت ... فرمودند حرف خوبی است فردا در مباحثه به من بدهید تا جواب بدهم ... بعد از اینکه تمام شد فرمودند من اشکالات شما را تقریر می کنم تا آقایان خوب توجه کنند چون اشکالات و حرفهای من را در گذشته با شما در قم یا اصفهان راهی بروجرد شد. شهری که مذهب و جامعه در آن پیوندی استوار داشت. پیوندی چنان استوار که حتی شاه پهلوی به هنگام خلع ماهی چرخ را یکبار، فوستر بی شغل و آخوند خراسانی را در سال 1340 در اصفهان از این منکر بگیرد و بگوید بروجردی در بازگشت از سفر حجاز و عراق در تهران توقیف شد اما رضاشاه به هنگام شرکت در مجلس ختم یکی از سرداران خود در بروجرد» از سید سؤال کردند در بین سلسله شما چند نفر به نام سید حسین هستن... سید هم در جواب عر کردند در بین طایفه سید حسین طباطبایی فقط یک نفر است که مردی عالم و بزرگوار واز مراجع تقلید و فعلاً هم د مراجعت از مکه معظمه چند ماهی است در نجف اشرف اقامت فرموده اند. ولی شاه... بلافاصله در جواب گفتند خیر ایشان فعلاً در تهرانند ... چون موجباتی بود که ایشان را از سرحد به تهران برده اند ... این خبر غیر منتظره در آن محیط عجیب آن چنان عکس العملی ایجاد نمود که در ظرف چند دقیقه در همه مسجد منتشر و همه قیافه ها را به زده کرده بود ... مگر آقا چه کرده استن آقا که در امور غیر دینی مداخله نمی کند ... شاه ... در دنبال بیانات خ



خ این پرسش را باید در روابط شاه و فقیه جسد



Broujerdi.ir

شاه و فقیه

خاندان آیت الله بروجردی آنگاه که رهایی ایشان را از رضا شاه می خواستند لازم دیدند نکته‌های را به یاد شاه آورند: «مرحوم سید... چنین اظهار داشت: همان طور که عرض کردم ما (خاندان طباطبایی بروجردی) در ادوار مختلف همواره حافظ و نگاهبان مقام سلطنت بوده و به کرات این علاقمندی خود را نشان داده‌ایم و موجب تعجب است که فرد عالمی از این طایفه با آن مقامات بزرگ علمی در عصر سلطنت آن اعلیحضرت مورد سوءظن واقع شود به نحوی که گویا این بهر سبب و سبب گویای مناسبات شاه و فقیه این عصر است اما با مرگ رضا شاه و به سلطنت 12 رسیدن محمد رضا دوره جدیدی از روابط این دو نهاد آغاز شد. شاه جدید، جوان و ضعیف بود و اقتدار و دیکتاتوری پدرش از او بر نمی آمد. بر عکس فقیه عصر مردی مقتدر و ریش سفید بود که در اوج شکوه و قدرت خویش به سر می برد و به همین دلیل مناسبات دو رئیس مذهب و دولت وارد مرحله تازه ای شد. اولین اقدام آیت الله بروجردی تعیین سفیر بود. سفیری که از قلمرو مذهب به دایره دولت پیام می برد: «از طرف ایشان به من تلفن شد و من هم به قم رفتم. قدری با من صحبت کردند و بعضی از مسائل را القا فرمودند تا متقابلاً بیند من چه می گویم بعد از اینکه آزمایش نسبی را تمام کردند، گفتند: آمادگی دارید که اگر گاهی مسائلی مطرح بود شما از طرف من به مقامات دولتی لایحه‌ها و مکاتبات بفرستید» از آن پس به عنوان سفیر ویژه رئیس مذهب در برابر رئیس دولت تعیین شد. در خاطرات 13 حجت الاسلام فلسفی دست کم از سه مورد برخورد آیت الله با شاه یاد شده است که در هر سه شاه به فرمان فقیه

گردن می نهد: اول - به هنگام الزامی کردن تعلیمات ابتدایی که به درخواست آیت الله بروجردی در این دوره آموزشی تعلیمات دینی نیز اجباری شد: «(شاه) گفت: آقای بروجردی چه پیغامی داده اند؟ گفتم: ... به وزیر فرهنگ دستور داد شود که در برنامه (تعلیمات ابتدایی) درس تعلیمات دینی را هم بگنجانند ... شاه هم گفت: خیلی خوب به دکتر شایگان دویم گویم لکن آیت الله بروجردی در مسابقات ورزشی به دلیل تشابه آن با سنت های آتش پرستی: 14 حاج احمد (پیشکار آیت الله بروجردی) پرسیدم چه اتفاقی افتاده است؟ گفت: دیشب آقا خوابیده اند برای اینکه د روزنامه ها نوشته بودند ورزشکارانی می خواهند مشعلی را در امجدیه روشن کرده و آن را به دست گرفته و به حال دو، درب منزل شاه ببرند. آقا فرموده اند این آتش پرستی است ... به رئیس دفتر شاه تلفن کردم و گفتم ... یک پیغام فوری دارم ... وقتی رفتم پیش شاه و نشستم او به من گفت آقا موضوع چیست؟ گفتم حضرت آیت الله ... خی ی ناراحت هستند. زنگ زد که رئیس تربیت بدنی بیاید. به محض ورود شاه به او گفت موضوع آوردن مشعل را به مبرزینجام از هیئت مبارزه آیت الله بروجردی با بهائیت. فقیه عصر زمانی که دریافت شاه چندان اراده ای برای حذف 15 بهائیت از سیاست ندارد به راهی دیگر متوسل شد. سفیرش را در مقام خطیب قرار داد و او را به رادیوی دولتی فرستاد: «عرض کردم که آیا شما موافق هستید مسئله بهایی ها را در سخنرانی های مسجد شاه که به طور مستقیم از رادیو پخش می شود تعقیب کنم؟ ایشان قدری فکر کردند و بعد فرمودند: «اگر بگویند خوب است حالا که مقامات گو نمی کنند افلا بهایی ها در برابر افکار عمومی کوبیده شوند. ایشان گفتند لازم است قبلاً این را به شاه بگویند که بعدا مستمسک به دست او نیاید که کارشکنی بکند و پخش سخنرانی از رادیو قطع گردد زیرا این مطلب برای مسلمانان خیلی گران خواهد بود و باعث تجری هر چه بیشتر بهایی ها می شود ... در ملاقات با شاه گفتم: ... آیا اعلیحضرت ه بعواظ یکستانه [بلخوناطظه فلسفی کون مکرر بعشاگفتا جزویشلگوروفقیه مسئله بهائیت بار دیگر به کنجی رانده شد و با 16 اتحاد دین و دولت از هویت تنها کشور شیعه جهان دفاع شد. مناسبات محمدرضا شاه آیت الله بروجردی اما تنها محدود به روابطی نبود که سفیر آقای بروجردی ایجاد می کرد. يك بار پیش از هنگامی که آیت الله بروجردی برای درمان راهی تهران شده بود شاه به دیدار او شتافته بود و خاضع و خاشع در برابر او نشسته بود (عکس این دیدار در نشریات وقت منتشر شد) شاه در این دیدار کلاه شاپوی خویش را از سر برداشته و دست هایش را به هم چسبانده و سرش را به زیر افکنده است بدون آنکه در چشم فقیه نگاه کند. اما آیت الله خطاب به او چنین می گوید: «من خیال می کنم موضوعی که باید بسیار مورد توجه اعلیحضرت قرار گیرد ایجاد هماهنگی بین همه دستگاه ها و طبقات است با توجه به غفلت های گذشته پیشرفت معنویات و تحکیم امور دینی در بین همه طبقات بخصوص طبقه جوان باید از اهم امور نزد اعلیحضرت باشد و مطبوعات در انجام این وظیفه می توانند نقش بسیار موثری داشته باشند ... ولی متأسفانه به طوری که مشاهده می شود در صف مطبوعات افراد سود پرست و منحرفی رخنه کرده اند که قلم های مسموم آنها همه چیز مملکت را مورد تهدید قرار داده است و اینجاست که اعلیحضرت برای حفظ مملکت و مردم از قشراحتیقا نوزنبارخ دیدار ائک جلاوگتعی باز فقتیشقول شهمکلاو سناهوگفیلد مستلوه نهادیدشاه وفقیه پس از آن بارها تکرار شد 17 حتی شاه در سفرهایی به قم از آیت الله بروجردی دیدار کردند. شیخ صادق خلخالی از این دیدارها چنین می گوید: «شاه چندین بار به قم آمد. بار اول به خانه آقای بروجردی رفت ولی بعد از آن در حرم با ایشان ملاقات نمود البته با بی اعتنایی کامل. این امر برای امام (خمینی) بی اندازه گران تمام می شد زیرا امام می فرمود آیت الله و مرجع تقلید بلین لغتینلی و ششاهمه ایید اللو بروجردی یکده هلیق سبزوچکنای به یگری نیاونده واحدهود. داواسیاع طلبه منتظر بریدن دشاهامرالت 18 خویش روایتی دیگر از دیدارهای شاه با آیت الله بروجردی در صحن حرم قم می دهد: «مرحوم آیت الله بروجردی در این ملاقات به شاه خطاب کرده بودند که سعی کنید مسائل اسلام را بیشتر رعایت کنید.

ظاهراً نحوه ادای این جمله به گونهای بود که برداشت اولیه این بود که شاه مسلمان نیست لذا شاه گفته بود آیا حضرت آیت الله می فرماید که من مسلمان نیستم؟ مرحوم آقای صدر... در مقام توضیح کلام آیت الله بروجردی بر میآیند که می گویند مقصود حضرت آیت الله این است که شما ظواهر اسلام را بیشتر از قبل رعایت کنید و هرگز منظورشان این نیویسط کماخوافیکراما شما بهسلطها خبیمتیک دلیل خارجی، چسبندگی بیشتری یافت و ثابت شد که مبانی سیاسی و 19 اجتماعی آیت الله بروجردی در تعیین مناسبات نهاد سلطنت و نهاد مرجعیت چنان استوار است که حتی در هیجان انگیزترین ایام تحولات سیاسی نیز از دست نخواهد رفت.

1- ماه نامه جامعه نو، دی 38.

2- خاطرات آقای منتظری ص 261.

3- خاطرات حجت الاسلام فلسفی، ص 171.

4- میراث آیت الله بروجردی، فصلنامه گفتگو، ش 23.

5-زندگانی آیت الله بروجردی به قلم داماد ایشان، ص 13.

6-همان.

7-همان، ص 74.

8-خاطرات آیت الله خزعلی، ص 36.

9-خاطرات آقای منتظری، ص(111)

01-خاطرات آیت الله یزدی، ص24.

11- خاطرات آیت الله منتظری، ص631.

21-زندگانی آیت الله بروجردی به قلم داماد ایشان، ص74.

31-خاطرات حجت الاسلام فلسفی، ص 271.

41-همان، ص 181.

51-همان، ص581.

61-همان، ص 191.

71-زندگانی آیت الله بروجردی به قلم داماد ایشان، ص 75.

81-خاطرات آیت الله خلخانی، ج1، ص 84.

91- همان، ص 241.

نوشته محمد قوچانی